

به نام خدا

# بررسی حقوق بشر از منظر فقه اسلامی و مقایسه با نظام های حقوقی غربی

مؤلف:

سیدعباس حیدری

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

Chaponashr.ir

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۱۰۲۸۲۴۲۳

شابک : ۷-۶۵۵-۱۱۷-۶۲۲-۹۷۸

سرشناسه : حیدری، سیدعباس، ۱۳۷۹-

عنوان و نام پدیدآور : بررسی حقوق بشر از منظر فقه اسلامی و مقایسه با نظام‌های حقوقی غربی [منابع الکترونیکی: کتاب] / مولف سیدعباس حیدری.

مشخصات نشر : مشهد: ارسطو، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری : ۱ منبع بر خط (۱۱۲ ص.).

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۱۱ - ۱۱۲.

نوع منبع الکترونیکی : فایل متنی (PDF)

یادداشت : دسترسی از طریق وب.

موضوع : حقوق بشر -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع : Human rights -- Religious aspects -- Islam

موضوع : حقوق بشر -- کشورهای غربی

موضوع : Human rights -- Western countries

موضوع : حقوق بشر -- مطالعات تطبیقی

موضوع : Human rights -- Comparative studies

رده بندی کنگره : /۱ BP۲۳۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۴

دسترسی و محل الکترونیکی : آدرس الکترونیکی منبع

نام کتاب : بررسی حقوق بشر از منظر فقه اسلامی و مقایسه با نظام‌های حقوقی غربی

مولف : سیدعباس حیدری

ناشر : انتشارات ارسطو ( سازمان چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد : پروانه مهاجر

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۴

چاپ : زبرجد

قیمت : ۱۴۵۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب‌رسان :

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک : ۷-۶۵۵-۱۱۷-۶۲۲-۹۷۸

تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)



انتشارات ارسطو



## فهرست

مقدمه:	۷
<b>فصل اول: مبانی نظری و تاریخی حقوق بشر:</b>	<b>۱۱</b>
تعریف و گستره مفهومی حقوق بشر:	۱۴
سیر تاریخی شکل‌گیری اندیشه حقوق بشر در جوامع انسانی:	۱۶
مبانی فلسفی و اخلاقی حقوق بشر در مکاتب مختلف:	۱۸
کرامت انسانی به‌عنوان پایه حقوق بشر:	۲۱
حقوق طبیعی و حقوق قراردادی در نظام‌های فکری:	۲۴
ارتباط میان دین، اخلاق و حقوق بشر:	۲۶
جایگاه عقل و وجدان در تبیین ارزش‌های انسانی:	۲۸
<b>فصل دوم: مبانی حقوق انسانی در تعالیم اسلامی:</b>	<b>۳۱</b>
مفهوم انسان و کرامت او در قرآن کریم:	۳۲
عدالت، مساوات و آزادی در نگاه فقه اسلامی:	۳۵
مفهوم حق و تکلیف در نظام شریعت:	۳۷
مقاصد شریعت و پیوند آن با حفظ منافع بشر:	۳۹
جایگاه حقوق فردی و اجتماعی در فقه اسلامی:	۴۰
نقش عقل و اجتهاد در فهم حقوق انسانی:	۴۲
هم‌سویی ارزش‌های اسلامی با اصول انسانی و اخلاقی:	۴۴
<b>فصل سوم: نظام‌های حقوقی غربی و برداشت آنان از حقوق بشر:</b>	<b>۴۷</b>
زمینه‌های تاریخی و فلسفی حقوق بشر در غرب:	۵۰

- نقش انقلاب‌های سیاسی در تثبیت حقوق بشر مدرن: ..... ۵۲
- آموزه‌های مسیحی و سکولار در شکل‌گیری نظریه‌های حقوقی: ..... ۵۴
- اسناد مهم بین‌المللی حقوق بشر: ..... ۵۵
- اصول لیبرالیسم و فردگرایی در حقوق بشر غربی: ..... ۵۷
- جایگاه اخلاق و قانون در نظام‌های حقوقی غربی: ..... ۵۹
- بررسی تطبیقی نگاه شرق و غرب به انسان و جامعه: ..... ۶۰
- فصل چهارم : مطالعه تطبیقی میان فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی غربی: ..... ۶۳**
- مبانی معرفتی و فلسفی در دو نظام فکری: ..... ۶۴
- نگاه اسلام و غرب به آزادی و مسئولیت اجتماعی: ..... ۶۵
- مفهوم عدالت در دو دستگاه نظری: ..... ۶۷
- تفسیر فقهی و حقوقی از کرامت انسانی: ..... ۶۸
- جایگاه خانواده و نقش زن در دو نظام: ..... ۷۲
- حقوق اجتماعی و اقتصادی در اسلام و غرب: ..... ۷۳
- راه‌های هم‌افزایی میان نظام‌های فکری اسلامی و جهانی: ..... ۷۴
- فصل پنجم : بررسی موضوعی حقوق انسانی در منابع اسلامی و اسناد بین‌المللی: ..... ۷۷**
- حق حیات و حرمت جان انسان: ..... ۷۹
- حق مالکیت و امنیت اقتصادی: ..... ۸۲
- آزادی اندیشه، وجدان و باور: ..... ۸۴
- حقوق مدنی و مشارکت اجتماعی: ..... ۸۶
- آموزش، فرهنگ و رشد شخصیت انسانی: ..... ۸۸

۹۰	..... عدالت قضایی و حق دادرسی عادلانه:
۹۱	..... حقوق اقلیت‌ها و همزیستی مسالمت‌آمیز:
۹۳	..... فصل ششم : رویکردهای نوین و آینده‌پژوهی در حقوق بشر اسلامی:
۹۴	..... نقش اجتهاد و نواندیشی در روزآمدسازی فقه حقوقی:
۹۶	..... ظرفیت فقه اسلامی در تعامل با نظام حقوق بین‌الملل:
۹۹	..... جایگاه گفت‌وگوی ادیان در تحقق حقوق بشر:
۱۰۱	..... تأثیر پیشرفت‌های علمی و اجتماعی بر فهم نوین از حقوق انسان:
۱۰۳	..... نهادهای اسلامی و بین‌المللی در حمایت از کرامت انسانی:
۱۰۵	..... ترسیم الگویی تلفیقی برای توسعه حقوق بشر اسلامی:
۱۰۸	..... نتیجه‌گیری :
۱۱۱	..... منابع :



## مقدمه:

حقوق بشر به عنوان یکی از برجسته‌ترین مفاهیم قرون اخیر، بازتابی از تلاش انسان برای دستیابی به آزادی، عدالت و کرامت ذاتی خویش است. این مفهوم در عین گستردگی و تنوع برداشت‌ها، دارای جوهره‌ای مشترک است که همان ارزش ذاتی انسان و حق او بر زندگی شایسته و محترمانه است. با این حال، هر مکتب فکری و هر نظام حقوقی، این جوهره را بر مبنای جهان‌بینی خاص خود تفسیر می‌کند. در میان این نظام‌ها، فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی غربی دو مسیر متفاوت اما در برخی موارد هم‌سو را طی کرده‌اند. یکی بر اساس وحی و شریعت الهی استوار است و دیگری بر پایه عقل بشری و قراردادهای اجتماعی شکل گرفته است. مقایسه این دو دیدگاه نه به معنای تقابل، بلکه به قصد درک عمیق‌تر از ظرفیت‌های هر دو نظام برای تحقق کرامت انسانی است.

در جهان غرب، مفهوم حقوق بشر نتیجه تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی دوران مدرن است. از انقلاب کبیر فرانسه تا اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، مسیر حقوق بشر با تجربه‌های تاریخی و گاه دردناک بشریت در هم تنیده شده است. این مسیر، بیش از هر چیز متأثر از فلسفه اومانیسم، عقل‌گرایی و فردگرایی است؛ یعنی نگرشی که انسان را محور ارزش‌ها و تصمیم‌ها قرار می‌دهد و تلاش دارد تا از هر گونه اقتدار بیرونی، از جمله اقتدار دینی یا سنتی، فاصله بگیرد. در مقابل، فقه اسلامی حقوق انسان را نه بر پایه خواست فرد، بلکه بر اساس اراده الهی و غایت آفرینش انسان تفسیر می‌کند. در نگاه اسلام، آزادی و حق انسان در چارچوب عدالت الهی معنا می‌یابد و انسان در عین برخورداری از کرامت، مسئول در برابر خالق و جامعه است.

اگرچه در ظاهر، مبانی این دو نظام متضاد به نظر می‌رسد، اما در عمق، هر دو بر کرامت انسان و ضرورت صیانت از آن تأکید دارند. تفاوت اساسی در این است که در فقه اسلامی، کرامت انسان ذاتی و ناشی از خلقت الهی است، در حالی که در اندیشه غربی، این کرامت از عقل و اراده آزاد انسان سرچشمه می‌گیرد. این دو مبنای مسیرهای متفاوتی را در تبیین مفاهیمی چون آزادی، برابری و عدالت به وجود آورده‌اند. در نظام‌های حقوقی غربی، آزادی به معنای توانایی فرد برای انتخاب بدون قید است، در حالی که در فقه اسلامی، آزادی همراه با مسئولیت در برابر خداوند و جامعه معنا دارد.

حقوق بشر در اسلام نه مفهومی وارداتی یا نوظهور، بلکه ریشه‌دار در قرآن و سنت است. آیات متعدد قرآنی بر کرامت انسان، برابری انسان‌ها در اصل خلقت، حرمت خون و مال دیگران، و ضرورت عدالت اجتماعی تأکید دارند. در سنت نبوی نیز پیامبر اسلام به‌عنوان پیام‌آور رحمت، نمونه‌ای از رعایت حقوق انسان‌ها در روابط فردی و اجتماعی را ارائه کرده است. پیمان مدینه،

که در صدر اسلام میان مسلمانان و غیرمسلمانان منعقد شد، از نخستین اسناد تاریخی در زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز و رعایت حقوق گروه‌های مختلف به شمار می‌آید. فقه اسلامی، با تکیه بر اصولی چون عدالت، امانت، مساوات و احترام به حقوق دیگران، چارچوبی جامع برای صیانت از کرامت انسان ترسیم کرده است.

از سوی دیگر، نظام‌های حقوقی غربی با گذار از دوران سلطه کلیسا و استبداد پادشاهی، به تدریج به سوی تکیه بر اراده عمومی و عقل بشری حرکت کردند. اعلامیه‌های حقوق بشر در قرن‌های هجده و نوزده میلادی، تلاشی بود برای تعیین حقوق طبیعی انسان بدون ارجاع به منبع الهی. با این حال، این نظام‌ها در عمل با چالش‌هایی چون نسبی‌گرایی اخلاقی و تناقض میان آزادی فرد و منافع جمع روبه‌رو شدند. در حالی که در فقه اسلامی، پیوند ناگسستنی میان حق و تکلیف وجود دارد، در حقوق غربی، گاه تأکید بیش از حد بر حقوق فردی به تضعیف مسئولیت اجتماعی منجر شده است.

فقه اسلامی بر مبنای مقاصد شریعت بنا شده است؛ یعنی حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال. این پنج مقصد، جوهره‌ای از حقوق اساسی انسان را در بر دارند و نشان می‌دهند که اسلام نه تنها حقوق بشر را نفی نکرده، بلکه چارچوبی جامع و منسجم برای آن ارائه داده است. تفاوت در تعبیرها و اصطلاحات نباید ما را از درک حقیقت این موضوع بازدارد که آموزه‌های اسلامی در زمینه حق حیات، حق مالکیت، حق آموزش، حق انتخاب و حق عدالت، همگی ریشه در وحی و تجربه عمیق انسانی دارند.

در نگاه اسلام، کرامت انسانی شامل همه انسان‌ها، بدون توجه به دین، نژاد یا طبقه اجتماعی است. آیه «و لقد کرمنا بنی آدم» بر ارزش عام انسان تأکید دارد. بنابراین، اسلام، اصل کرامت و برابری را پیش از آنکه در اندیشه غربی مطرح شود، بنیان نهاده است. البته باید اذعان کرد که تحقق عملی این اصول در جوامع اسلامی، همچون سایر جوامع بشری، نیازمند بازخوانی و به‌روزرسانی مستمر است. در این جا نقش اجتهاد پویا و فقه تطبیقی برجسته می‌شود، زیرا می‌تواند میان ثوابت شریعت و تحولات زمان پیوند برقرار کند.

از منظر فلسفی، تفاوت اصلی میان دو نظام در مبانی معرفت‌شناختی است. نظام غربی بر تجربه‌گرایی و عقل خودبنیاد تکیه دارد، در حالی که فقه اسلامی معرفت را ترکیبی از عقل، نقل و فطرت می‌داند. در نتیجه، در اسلام، حقوق بشر صرفاً حاصل توافق اجتماعی نیست، بلکه بخشی از نظام تکوینی و تشریحی جهان است. در غرب، قانون نتیجه اراده جمعی و قراردادهای انسانی است، در اسلام، قانون انعکاس اراده الهی برای سعادت بشر است. این تفاوت موجب می‌شود که در نظام اسلامی، حتی در صورت فقدان اجماع اجتماعی، حقوق اساسی انسان محفوظ بماند، زیرا بر مبنای حقیقتی فراتر از اراده بشر استوار است.

با این حال، مقایسه تطبیقی میان این دو دیدگاه نشان می‌دهد که می‌توان نقاط مشترک فراوانی را برای گفت‌وگو و همکاری یافت. هر دو نظام در مقابله با ظلم، تبعیض، بردگی و نقض حقوق اساسی انسان هم‌نظرند. هر دو بر ضرورت عدالت، امنیت، و حفظ کرامت تأکید دارند. آنچه تفاوت می‌آفریند، در شیوه استدلال و مبنای مشروعیت است. نظام‌های غربی مشروعیت را از انسان می‌گیرند، در حالی که فقه اسلامی مشروعیت را از خداوند می‌داند، اما هر دو در پی نظم اجتماعی عادلانه‌اند.

در عصر حاضر، جهان نیازمند گفت‌وگوی واقعی میان نظام‌های حقوقی و تمدنی است. تکیه صرف بر یک دیدگاه و نادیده گرفتن دیگری، مانع فهم جامع از حقوق بشر می‌شود. درک متقابل میان فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی غربی می‌تواند به غنی‌تر شدن مفهوم حقوق بشر کمک کند و از سوء تفاهم‌ها و تقابل‌های فرهنگی بکاهد. فقه اسلامی با بهره‌گیری از ابزار اجتهاد، ظرفیت آن را دارد که پاسخگوی نیازهای جدید بشری باشد، بی‌آنکه از اصول ثابت خود فاصله بگیرد.

در جوامع اسلامی، تلاش برای تبیین حقوق بشر بر پایه آموزه‌های دینی، در حقیقت پاسخی به نیاز زمان است. این تلاش نه تقلید از غرب، بلکه بازگشت به روح اصیل شریعت است. فقیهان بزرگ در طول تاریخ همواره در پی حفظ عدالت و مصالح مردم بوده‌اند و این امر نشان می‌دهد که حقوق بشر در اسلام امری درون‌زاد است. هرچند زبان و قالب‌های بیانی آن در عصر جدید نیاز به بازسازی دارند، اما محتوا و ارزش‌های بنیادین آن از ابتدا وجود داشته است.

در جهان معاصر که مسائل نوپدیدي چون فناوری، محیط زیست، مهاجرت و جهانی‌سازی مطرح‌اند، بازنگری در مفهوم حقوق بشر اجتناب‌ناپذیر است. فقه اسلامی با ظرفیت گسترده خود در تفسیر و تطبیق، می‌تواند در این عرصه نقش فعالی ایفا کند. همان‌گونه که نظام‌های حقوقی غربی نیز می‌توانند از رویکرد اخلاق‌مدار و معنوی اسلام الهام بگیرند. همکاری میان دو رویکرد، زمینه‌ای برای تحقق عدالت جهانی فراهم می‌کند، عدالتی که بر پایه شناخت متقابل و احترام به تفاوت‌ها بنا شده است.

بررسی تطبیقی حقوق بشر از منظر فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی غربی، فرصتی است برای بازاندیشی در مبانی انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و اخلاقی دو تمدن. این پژوهش نشان می‌دهد که حقوق بشر نه مفهومی مطلقاً غربی است و نه محدود به سنت اسلامی، بلکه می‌تواند بستری مشترک برای تعامل و تفاهم میان ملت‌ها باشد. جهان امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند بازگشت به معنای حقیقی انسان و کرامت اوست، معنایی که هم در آیات قرآن و هم در اصول اخلاقی جهانی انعکاس یافته است. چنین بازنگری‌ای، نه تنها راهی برای رفع تعارض‌های ظاهری میان اسلام و غرب است، بلکه زمینه‌ای برای هم‌افزایی فکری در جهت تحقق جامعه‌ای عادلانه و انسان‌محور فراهم می‌سازد.



## فصل اول:

### مبانی نظری و تاریخی حقوق بشر:

حقوق بشر در ذات خود مفهومی چندبعدی و پویاست که در گذر زمان بر پایه تحولات فکری، اجتماعی و دینی دگرگون شده است. ریشه‌های آن را می‌توان در اعماق تاریخ بشریت جست‌وجو کرد، جایی که انسان برای بقا، امنیت و آزادی خویش تلاش می‌کرد و در میان نظم قبیله‌ای و قدرت سیاسی به دنبال شأن و منزلتی انسانی می‌گشت. در نخستین جوامع بشری، مفهوم حق به معنای امتیاز فردی مطرح نبود، بلکه در پیوند با وظایف و تکالیف اجتماعی معنا می‌یافت. در تمدن‌های باستانی همچون بابل، مصر و ایران باستان، قانون در خدمت حفظ نظم و اقتدار سیاسی بود و نه الزاماً در جهت آزادی و برابری. با این حال، وجود لوح‌ها و قوانین تاریخی نظیر «قانون حمورابی» نشان می‌دهد که بشر از دیرباز در اندیشه تنظیم روابط انسانی و حمایت از ضعیفان بوده است. در جهان یونان و روم باستان، اندیشه حق و عدالت با فلسفه درآمیخت. فیلسوفانی چون افلاطون و ارسطو درباره عدالت، نظم اجتماعی و فضیلت سخن گفتند، اما نگرش آنان هنوز متکی بر ساختار طبقاتی و برده‌داری بود. با ظهور رواقیون، اندیشه‌ای جدید در باب طبیعت انسان و حقوق طبیعی پدید آمد؛ اندیشه‌ای که بعدها بر فلسفه حقوق طبیعی در غرب تأثیر گذاشت. رواقیون معتقد بودند که انسان، فارغ از نژاد و ملیت، دارای عقل مشترک و در نتیجه شایسته احترام است. این مبنا در دوره مسیحیت اولیه به آموزه‌ای دینی تبدیل شد که بر کرامت انسان به عنوان مخلوق خداوند تأکید می‌کرد. یزدی، م. (۱۳۹۵).

در همین زمان، در سرزمین‌های شرقی و از جمله در شبه‌جزیره عربستان، نظام اجتماعی مبتنی بر قبیله، قدرت و تبعیض بود. ظهور اسلام نقطه عطفی در تاریخ حقوق انسان به‌شمار می‌رود، زیرا قرآن و سنت، مفاهیم جدیدی را درباره برابری، عدالت و کرامت انسانی مطرح کردند. اسلام، انسان را موجودی دارای عقل، اختیار و مسئولیت معرفی کرد و معیار برتری را نه نسب یا ثروت، بلکه تقوا دانست. در نتیجه، برای نخستین بار مفهومی از حقوق بشر شکل گرفت که ریشه در وحی الهی داشت و همه انسان‌ها را در برابر قانون الهی برابر می‌دانست.

در تاریخ تمدن اسلامی، مباحث مربوط به حق و تکلیف در آثار فقها، متکلمان و فلاسفه مسلمان به تفصیل بررسی شده است. فقیهان با بهره‌گیری از قرآن و سنت، حقوقی چون حق حیات، مالکیت، آزادی، عدالت و امنیت را تبیین کردند. متکلمانی چون معتزله با تأکید بر عدل الهی، بر

مسئولیت انسان و آزادی اراده او تأکید ورزیدند و فلاسفه‌ای چون فارابی و ابن‌سینا رابطه میان سعادت، فضیلت و حق را تبیین کردند. این میراث فکری، شالوده‌ای استوار برای نظریه حقوق بشر در فقه اسلامی پدید آورد که بر اساس کرامت ذاتی انسان و مصالح عامه استوار است.

در غرب، اندیشه حقوق بشر مسیر متفاوتی را پیمود. قرون وسطی شاهد سلطه کلیسا و آموزه‌های الهیاتی بود که بیشتر بر وظیفه و اطاعت تأکید داشت تا بر حقوق فردی. با رنسانس و عصر روشنگری، مرکز ثقل ارزش‌ها از خدا به انسان انتقال یافت. اومانیزم، عقل‌گرایی و علم‌گرایی زمینه‌ساز تکوین مفهومی جدید از حقوق شدند که بر خودبسندگی عقل انسان تکیه داشت. متفکرانی چون لاک، روسو و منتسکیو نظریه‌هایی درباره قرارداد اجتماعی، آزادی و برابری ارائه کردند که پایه‌های فلسفی اعلامیه‌های حقوق بشر را تشکیل دادند. در این دوران، حقوق بشر به عنوان محصول عقل و اراده انسان مطرح شد و نه عطیه‌ای الهی.

با تصویب اعلامیه استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶ و اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه در سال ۱۷۸۹، مفاهیم آزادی، برابری و مالکیت به اصول اساسی زندگی اجتماعی تبدیل شدند. این اسناد تاریخی آغازگر عصری بودند که در آن، حقوق بشر به شاخصی برای سنجش مشروعیت حکومت‌ها بدل شد. با این حال، در عمل، محدودیت‌هایی جدی بر سر راه تحقق آن وجود داشت. برده‌داری، تبعیض نژادی و استعمار در قرون هجده و نوزده، نشان داد که میان شعار و واقعیت فاصله زیادی وجود دارد. از همین رو، مفهوم جهانی حقوق بشر در قرن بیستم با تأسیس سازمان ملل و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ شکل رسمی‌تری یافت.

اعلامیه جهانی حقوق بشر، حاصل تجربه تلخ دو جنگ جهانی بود و در پی آن بود تا اصول مشترکی را برای حفظ کرامت انسان در سطح بین‌المللی تدوین کند. این اعلامیه بر برابری، آزادی و کرامت همه انسان‌ها تأکید داشت، اما در عین حال، بسیاری از متفکران دینی و فرهنگی، آن را متأثر از جهان‌بینی غربی دانستند. در این میان، اندیشمندان مسلمان تلاش کردند تا با ارائه خوانشی بومی از حقوق بشر، پیوندی میان اصول اسلامی و ارزش‌های جهانی برقرار کنند. نتیجه این کوشش‌ها در اسناد بین‌المللی اسلامی چون «اعلامیه اسلامی حقوق بشر» و «اعلامیه قاهره» نمود یافت که در آن حقوق انسان از منظر شریعت اسلامی تبیین شد. هاشمی، ک. (۱۳۹۶).

مبانی نظری حقوق بشر در اسلام، بر سه اصل بنیادین استوار است: توحید، کرامت ذاتی انسان، و عدالت. توحید به عنوان مبنای جهان‌بینی اسلامی، وحدت در خالقیت و ربوبیت را بیان می‌کند و از آن، وحدت در کرامت و ارزش انسان‌ها استنتاج می‌شود. در این نظام، هیچ انسانی بر دیگری برتری ذاتی ندارد و همه در برابر قانون الهی برابرند. کرامت انسان در اسلام، پیش از هر چیز

ناشی از مقام خلیفه‌اللهی اوست. این کرامت، امری ذاتی است و به ایمان یا نژاد خاصی محدود نمی‌شود. عدالت نیز چارچوب اجرای این حقوق است و تضمین می‌کند که هر حق در جای خود و در تعادل با سایر حقوق اعمال شود.

در مقابل، مبانی نظری حقوق بشر در نظام‌های غربی بر فردگرایی، عقل خودبنیاد و قرارداد اجتماعی استوار است. در این نظام، انسان خود قانون‌گذار است و آزادی او تا جایی محترم است که به آزادی دیگران آسیب نزند. در نتیجه، منبع مشروعیت حقوق بشر، اراده انسان است و نه اراده الهی. این تفاوت در مبنا، سبب تفاوت در تعریف مفاهیمی چون آزادی، عدالت و برابری می‌شود. در نظام اسلامی، آزادی با مسئولیت و بندگی خداوند معنا دارد، در حالی که در نظام غربی، آزادی به استقلال از هر مرجع متعالی تفسیر می‌شود. در اسلام، عدالت غایت شریعت است، در حالی که در غرب، عدالت محصول توازن منافع فردی و اجتماعی است.

از دیدگاه تاریخی، هر دو نظام در برابر ظلم و استبداد شکل گرفته‌اند، اما مسیر آنان متفاوت بوده است. فقه اسلامی با هدف تحقق عدالت و برقراری نظم الهی در جامعه ظهور یافت، در حالی که نظام‌های غربی در واکنش به سلطه دینی و سیاسی و برای حفظ آزادی فردی پدید آمدند. اسلام، حقوق بشر را در قالب تکالیف متقابل میان فرد و خدا و جامعه تعریف می‌کند؛ بنابراین، حقوق بدون تکلیف در آن معنا ندارد. در حالی که در بسیاری از مکاتب غربی، حقوق فرد مقدم بر تکالیف اوست و اخلاق بیشتر امری شخصی تلقی می‌شود.

با این وجود، نمی‌توان انکار کرد که میان این دو دیدگاه، اشتراکات بسیاری وجود دارد. هر دو بر حرمت خون انسان، ضرورت عدالت، اهمیت خانواده و حق مالکیت تأکید دارند. اختلاف در تفسیرها و اولویت‌هاست، نه در اصل ارزش‌ها. تفاوت‌ها بیشتر در مبانی معرفتی و شیوه استدلال است. در اسلام، معرفت از وحی و عقل سلیم ناشی می‌شود و هدف آن هدایت انسان به سوی کمال است. در غرب، معرفت محصول تجربه و تحلیل بشری است و هدف آن تحقق رفاه و آزادی دنیوی است. این دو نگاه، هرچند متفاوت، می‌توانند مکمل یکدیگر در مسیر تکامل معنوی و مادی بشر باشند.

در تحلیل تاریخی، باید توجه داشت که مفهوم حقوق بشر در جهان معاصر بیش از هر زمان دیگری به چالش کشیده شده است. بحران‌های جهانی، نابرابری اقتصادی، تبعیض نژادی، و جنگ‌ها نشان می‌دهد که صرف تدوین قوانین کافی نیست. در این میان، آموزه‌های دینی می‌توانند روح اخلاقی و معنوی تازه‌ای به حقوق بشر ببخشند. فقه اسلامی، با تأکید بر عدالت،

مسئولیت و همبستگی اجتماعی، می تواند پاسخی برای بحران اخلاقی در نظام های حقوقی مدرن باشد.

از سوی دیگر، نظام های حقوقی غربی نیز در عرصه حمایت از آزادی های فردی، شفافیت حقوقی و محدودیت قدرت سیاسی دستاوردهای مهمی داشته اند که می تواند در اصلاح ساختارهای اجرایی در جوامع اسلامی الهام بخش باشد. مقایسه میان این دو نظام نه برای برتری دادن یکی بر دیگری، بلکه برای یافتن راهی میانه است که در آن، ارزش های معنوی و دستاوردهای حقوقی بشر هم زمان پاس داشته شوند.

مبانی نظری و تاریخی حقوق بشر نشان می دهد که این مفهوم نه پدیده ای ایستا و نه متعلق به تمدن خاصی است. بلکه حاصل تجربه جمعی بشریت در مسیر عدالت و کرامت است. اسلام با بنیان های عمیق فقهی و اخلاقی خود، می تواند چارچوبی معنوی برای تفسیر حقوق بشر ارائه دهد که هم با فطرت انسان سازگار است و هم با تحولات زمان. در مقابل، تجربه تاریخی غرب در قانون گذاری و نظام سازی می تواند در سامان دهی اجرایی حقوق انسان در جهان امروز مؤثر باشد. تلفیق این دو نگاه، می تواند به شکل گیری الگویی جهانی بینجامد که نه غربی صرف است و نه اسلامی مطلق، بلکه انسانی و الهی است؛ الگویی که انسان را هم در مقام خلیفه خداوند و هم در مقام عضو جامعه جهانی می بیند. نصیری، س. (۱۳۹۷).

### تعریف و گستره مفهومی حقوق بشر:

حقوق بشر مفهومی است که در بطن تاریخ تمدن انسانی ریشه دارد و در واقع بازتاب آرمان دیرینه بشر برای حفظ کرامت، آزادی و برابری در برابر قدرت های سیاسی و اجتماعی است. این مفهوم در معنای عام خود، مجموعه ای از حقوق ذاتی، غیرقابل انتقال و همگانی است که به صرف انسان بودن به فرد تعلق می گیرد، بی آنکه وابسته به نژاد، مذهب، جنسیت، قومیت، زبان یا موقعیت اجتماعی خاصی باشد. تعریف دقیق و واحدی از حقوق بشر وجود ندارد، زیرا این مفهوم در بستر فرهنگی، دینی و تاریخی جوامع مختلف شکل گرفته و در هر نظام فکری، تفسیر و حدود متفاوتی یافته است. با این حال، می توان گفت حقوق بشر تلاشی است برای تضمین عدالت، آزادی و احترام به حیثیت انسان در برابر استبداد، تبعیض و خشونت ساختاری. در ادبیات غربی، حقوق بشر غالباً بر پایه فردگرایی، عقلانیت و قرارداد اجتماعی تعریف می شود؛ یعنی حقوقی که از طبیعت انسانی و توانایی عقلانی او برای انتخاب و تصمیم گیری ناشی می شود. از این منظر، انسان محور هستی اجتماعی تلقی می گردد و قانون باید ابزار پاسداری از آزادی و برابری او باشد. این رویکرد در اسناد بین المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاق های بین المللی حقوق

مدنی، سیاسی و اقتصادی تبلور یافته است. در مقابل، در فقه اسلامی، حقوق بشر در چارچوب الهی و تکلیف‌مدار تعریف می‌شود؛ انسان موجودی است که کرامت خود را از خداوند دریافت کرده و در برابر او مسئول است. آزادی و اختیار او مطلق نیست بلکه در محدوده شریعت و مصالح عامه معنا می‌یابد. در این نگاه، حقوق بشر نه در تعارض با احکام الهی بلکه در تداوم آن قرار دارد، و عدالت، حرمت جان، مال، حیثیت و آزادی از اصول بنیادین آن است. تفاوت اصلی میان مفهوم حقوق بشر در فقه اسلامی و نظام‌های حقوقی غربی در مبنای فلسفی و غایت آن نهفته است. در اندیشه غربی، انسان خودبنیاد است و حقوقش بر پایه توافق اجتماعی و عقل بشری تعیین می‌شود؛ اما در اندیشه اسلامی، انسان مخلوق الهی است و حقوق او از اراده خداوند سرچشمه می‌گیرد. به همین سبب، در فقه اسلامی سخن از حقوق بشر، هم‌زمان با سخن از وظایف بشر است. هیچ حقی بی‌تکلیف معنا ندارد و هر آزادی، با مسئولیت اخلاقی و اجتماعی همراه است. این امر باعث می‌شود که در نظام اسلامی، مفاهیمی چون آزادی بیان، مالکیت، یا برابری زن و مرد، در پرتو مقاصد شریعت و عدالت الهی مورد بررسی قرار گیرد نه صرفاً با معیار عرفی یا قراردادی. گستره مفهومی حقوق بشر نیز در دو حوزه فردی و جمعی قابل بررسی است. در حوزه فردی، حقوقی چون حق حیات، آزادی عقیده، مصونیت از شکنجه و حق دادرسی عادلانه مورد تأکید است، در حالی که در حوزه جمعی، مسائلی چون حق تعیین سرنوشت، توسعه، عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست اهمیت می‌یابد. نظام‌های حقوقی مختلف، هر یک با تکیه بر فلسفه خاص خود، این حقوق را به‌گونه‌ای متفاوت طبقه‌بندی کرده‌اند. در حقوق اسلامی، مفهوم «حقوق الله» و «حقوق الناس» نشان‌دهنده تقسیم‌بندی دوگانه‌ای است که میان حق خداوند و حق بندگان قائل است و این تفکیک در تنظیم روابط فرد و جامعه نقشی بنیادین دارد. از دیدگاه فقهی، کرامت انسانی نه اکتسابی بلکه ذاتی است، زیرا خداوند انسان را خلیفه خود بر زمین قرار داده و او را به عقل و اراده مجهز کرده است. از این‌رو، هرگونه رفتار تحقیرآمیز، تبعیض‌آمیز یا ظالمانه نسبت به انسان، خلاف اصل توحید و عدالت است. در مقابل، در نظام‌های حقوقی غربی، کرامت انسانی بیشتر به عنوان ارزش اجتماعی ناشی از قرارداد میان انسان‌ها تفسیر می‌شود و در نتیجه، نسبی و تغییرپذیر است. این تفاوت مبنایی، در عرصه‌های عملی مانند حقوق کیفری، خانواده، آزادی‌های دینی و نظام اقتصادی نیز تأثیرگذار است. برای مثال، در فقه اسلامی، حفظ جان انسان حتی در برابر دشمن واجب شمرده می‌شود و هیچ فردی حق ندارد جان دیگری را بدون مجوز شرعی بگیرد. در حالی که در برخی نظام‌های غربی، مسئله سقط جنین، مرگ داوطلبانه یا آزادی مطلق در انتخاب سبک زندگی، بر پایه اصل خودمختاری فردی توجیه می‌شود.

چنین اختلافاتی نشان می‌دهد که هرچند هدف نهایی هر دو نظام، حمایت از کرامت انسان است، اما مسیر و معیار تحقق آن متفاوت است. از این‌رو، بررسی تطبیقی حقوق بشر نیازمند شناخت